



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

موضوع جزئی: اصل برائت - برائت عقلی - مطلب اول: پیشینه برائت عقلی

سال هفدهم

تاریخ: ۱۹ آبان ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۹ جمادی الاول ۱۴۴۷

جلسه: ۳۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اصل برائت

تا اینجا تقریباً مقدماتی که مربوط به اصول عملیه لازم بود ذکر شود، بیان کردیم؛ حدود یازده مقدمه ذکر شد. از امروز وارد بحث از اصل «برائت» می‌شویم.

برائت عقلی

مقدمه‌ای قبل از ورود به بحث برائت لازم است ذکر کنیم و آن اینکه معمولاً در کتب اصولی، بحث از برائت شرعی مطرح می‌شود و برائت عقلی کمتر مورد بحث و بررسی واقع شده است. ادله‌ای که اقامه می‌کنند و مطالبی که مطرح می‌شود، عمدتاً راجع به برائت شرعی است. لذا ما در این مقدمه، توضیح مختصری درباره برائت عقلی ذکر می‌کنیم، یکی راجع به پیشینه و تاریخچه برائت عقلی است و دیگری درباره دلیل برائت عقلی.

مطلب اول: پیشینه برائت عقلی

برائت عقلی، با این مضمون که عقاب بلایان قبیح است، از زمان وحید بهبهانی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. قبل از او، چه بسا این تعبیر حتی در کتاب‌های بزرگان، علما و فقها به کار رفته، اما منظور «قبیح عقاب بلایان» نبوده است. تعبیرات در چند دوره، تفاوت‌هایی کرده است. حالا این تعبیرات را ذکر می‌کنم، تعبیراتی که به نوعی نزدیک به این معناست و چه بسا گمان شود که همان برائت عقلی است، اما منظور برائت عقلی به این معنا نیست. حتی در برخی دوره‌ها، تعبیر «برائت عقلی» هم به کار رفته، اما منظور قبیح عقاب بلایان نبوده است.

۱. یک تعبیر، «اباحه عند الشک فی الالزام» است. شیخ صدوق این تعبیر را به کار برده که اگر ما شک در الزام داشته باشیم، قائل به اباحه می‌شویم. اما منظور او از «اباحه عند الشک فی الالزام» معلوم نیست که آیا واقعاً همین برائت عقلی است یا چیز دیگر است؟ ممکن است منظور شیخ صدوق از «اباحه عند الشک فی الالزام» همان اباحه شرعی باشد. ما می‌خواهیم ببینیم آیا برائت عقلیه سابقه و پیشینه‌ای دارد یا نه. بله، «اباحه عند الشک فی الالزام» در واقع همان برائت است، اما این شاید همان اباحه شرعی یا برائت شرعی باشد. برائت عقلی یا اباحه عقلی به معنای «قبیح عقاب بلایان»، چندان از کلمات شیخ صدوق معلوم نمی‌شود.

۲. بعد از شیخ صدوق، در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها مسئله «اباحه عند الشک فی الالزام» مطرح نشده بلکه «الحظر عند الشک» مطرح شده است. بحثی در مورد حکم اصل در اشیا مطرح کردند که: «الاصل فی الاشیا هل هو الحظر او الاباحه؟» البته در جایی که عقل مستقلاً حکم به حسن یا قبیح نمی‌کند، این مسئله مطرح است که اصل در اشیا منع است یا اباحه؟ در غیر

مواردی که عقل استقلالاً حکم به قبح یا حسن می‌کند، آنجا این مسئله مطرح شده که اصل اولی در اشیا منع است. دلیلش هم این بوده که اگر بخواهیم مرتکب چیزی بشویم که نسبت به آن شک داریم، از وقوع در مفسده در امان نیستیم؛ چه بسا مفسده‌ای داشته باشد و به خاطر ارتکاب و اتیان آن ما گرفتار مفسده شویم.

این دیدگاه به طور کلی با براءت عقلی محل بحث ما بیگانه است. براءت عقلی مفادش «قبح عقاب بلایان» است، اما این دیدگاه احتیاطی درست نقطه مقابل آن می‌گوید ما با اتیان به شیء مشکوک، از وقوع در مفسده در امان نیستیم.

۳. در مرحله بعد از شیخ طوسی که شاید زمان چندان دوری هم نبوده، زمانی نزدیک بعد از شیخ طوسی، تعبیر «براءت عقلی» در کلمات ابن زهره مشاهده می‌شود. یعنی شاید اولین بار، تعبیر «براءت عقلیه» توسط ابن زهره به کار رفته که پس از شیخ طوسی می‌زیسته است. اما باز هم کاملاً معلوم نیست منظور ابن زهره از براءت عقلی، همان «قبح عقاب بلایان» باشد. زیرا ابن زهره می‌گوید: «التکلیف مع عدم العلم قبیح». این را با «قبح عقاب بلایان» مقایسه کنید. او می‌گوید: «التکلیف مع عدم العلم قبیح لأنه من التکلیف بغیر المقدور»؛ یعنی تکلیف به چیزی که مورد علم نیست، قبیح است؛ زیرا از مصادیق تکلیف به غیر مقدور (تکلیف مالا یطاق) است. این مسئله موجب سردرگمی دیگران در فهم مراد ابن زهره شده است.

اگر ما خود این جمله را در نظر بگیریم که «التکلیف مع عدم العلم قبیح»، این می‌تواند با «قبح عقاب بلایان» تطبیق کند. البته همین تطبیق نیز بی‌تکلف نیست. اما خود این عبارت به تنهایی قابلیت سازگاری با آن را دارد. لکن این که این را از مصادیق تکلیف به غیر مقدور قرار داده، کار را تا حدی مشکل کرده است. زیرا لازمه این سخن آن است که جهل، موجب انتفاء قدرت گردد. یعنی وقتی انسان چیزی را نمی‌داند، قدرت بر انجام آن را ندارد. این سخن محل اشکال است؛ چرا که جهل موجب انتفاء قدرت نمی‌شود. لذا برخی گفته‌اند منظور ابن زهره این است که امتثال تفصیلی مقدور نیست. اما امتثال اجمالی مقدور است. بالاخره شخص می‌تواند احتیاط کند. اگر فرض کنیم ما ندانیم، نهایت امر این است که امتثال تفصیلی نمی‌توانیم بکنیم، اما امتثال اجمالی به معنای احتیاط، مقدور هست. لذا کلام ابن زهره را حمل کردند بر این که منظور او عدم قدرت بر امتثال تفصیلی است. سوال: عبارت اصلاً ناظر به عقاب نیست؛ می‌گوید بر خدا لازم است که بیان کند که مثلاً نماز چگونه است تا مردم بدانند؛ زیرا اگر ندانند، نمی‌توانند انجام دهند. ولی نگفت که اگر بیان نکرد قبیح است.

استاد: چرا؟ ما می‌گوییم عقاب بلایان قبیح است؛ زیرا تکلیف نماز... اگر خداوند جزئیات نماز را بیان نکرده باشد، مردم نمی‌توانند آن را به جا آورند. بلی، نمی‌توانند انجام دهند. بحث ما این نیست. بحث ما این است: خداوند وقتی فرموده مثلاً نماز چگونه است، مردم چگونه نماز بخوانند؟ ... لازمه این چیست؟ ... ما می‌خواهیم ببینیم براءت عقلی که در کلام ابن زهره آمده است، آیا منظور همان «قبح عقاب بلایان» است می‌گوییم: نه. می‌گوییم: چرا؟ ... می‌گوید: «قبح التکلیف مع عدم العلم»... شما دارید همان ابهامی که در کلام ایشان هست را می‌گویید.

پس تعبیر براءت عقلی در کلام ابن زهره آمده، ولی مسلماً منظور ایشان قبح عقاب بلایان نیست.

۴. پس از این، تا مدتی این مسئله چندان مورد توجه قرار نگرفت، تا این که محقق حلی مسئله براءت را مطرح و بر آن استدلال نمود. در تعبیر او براءت عقلی به این معنا نیامده است. اما استدلال‌های محقق حلی بر براءت قابل توجه است و با بحث ما ارتباط دارد.

ایشان در یک تقریب و یک استدلال که استصحاب حال عقل را مطرح می‌کند. استصحاب حال عقل؟ یعنی این که قبل از آن که شریعت باشد و اساساً تشریع و قانونی برای او ابلاغ شده باشد، انسان تکلیفی نداشته است. اکنون شک می‌کنیم آیا تکلیفی نسبت به این شی یا در این مورد ثابت شده است یا نه؟ استصحاب حال عقل می‌کنیم که همان استصحاب عدم تکلیف قبل از تشریع یا عدم ازلی است. طبق این بیان، برائت مستند به استصحاب شده و استصحاب شده مرجع برائت.

حال آیا اگر ما دلیل برائت را استصحاب حال عقل بدانیم، می‌توانیم بگوییم این همان قبح عقاب بلایان است؟ یعنی آیا استصحاب حال عقل، همان برائت عقلیه‌ای است که امروز شایع است و مفادش قبح عقاب بلایان است؟ قطعاً این نیست. قبح عقاب بلایان قطعاً غیر از استصحاب حال عقل است.

پس می‌توان گفت در این تقریب ردپایی از برائت عقلیه به معنای متفاهم امروزی که از زمان وحید بهبهانی به این سو شیوع پیدا کرده نیست.

تقریب دیگری که محقق حلی ذکر کرده، این است که «تکلیف به چیزی بدون نصب دلیل بر آن، قبیح است»؛ یعنی قبیح است بدون این که دلیلی بر یک تکلیف قرار داده باشند، ما را بدان مکلف کرده باشند. آنگاه ایشان می‌گویند: «عدم وصول دلیل، دلیل بر عدم وجود دلیل است». لذا نتیجه می‌گیرد که تکلیف در صورتی که دلیلی بر آن وجود نداشته باشد، قبیح است.

پس ایشان دو مقدمه را کنار هم قرار داده و نتیجه گرفته است که تکلیف به چیزی که دلیلی بر آن یافت نشده قبیح است.

مقدمه اول: تکلیف به چیزی که دلیل بر آن نصب نشده، قبیح است.

مقدمه دوم: وقتی ما جستجو کردیم و دلیلی پیدا نکردیم، معلوم می‌شود که دلیلی وجود ندارد.

نتیجه آن که تکلیفی وجود ندارد؛ زیرا تکلیف بدون وجود دلیل قبیح است.

ما فعلاً کاری به صحت و سقم این استدلال نداریم.

سوال:

استاد: ایشان می‌گویند: عدم وصول دلیل، دلیل بر عدم وجود دلیل است. یعنی اگر ما بگردیم در مظان وجود دلیل ولی آن را پیدا نکنیم، این حاکی از عدم وجود دلیل است. چیزی که مورد نیاز و ابتلای مردم باشد، ولی هیچ‌جا هیچ رد و نشانه‌ای از آن نباشد. معلوم می‌شود دلیلی بر آن نیست.

ما فعلاً با تقریب استدلال ایشان هم کاری نداریم. عمده این است که ببینیم آیا این استدلال با قبح عقاب بلایان همخوانی دارد یا خیر.

این نیز منطبق بر برائت عقلی نیست. مفاد برائت عقلی، قبح عقاب بلایان است. اما این «قبح تکلیف بدون نصب دلیل» است، این‌ها با هم فرق می‌کنند.

پس تا اینجا طی چهار مرحله ملاحظه فرمودید برائت عقلی با این مضمون در لسان فقها وجود ندارد.

۵. پس از محقق حلی برائت را در زمره ادله عقلیه ذکر کردند، یعنی ادراج برائت در ضمن ادله عقلیه شایع پیدا کرد. زیرا دو تقریبی که محقق برای استدلال بر برائت ذکر کرد، هر دو عقلی است: «استصحاب حال عقل» به یک معنا، هر چند خود استصحاب، شرعی است استصحاب حال عقل یعنی قبل از شرع و «قبح تکلیف مع عدم نصب دلیل» هم یک حکم عقلی است.

لذا بعد از محقق براءت را در زمره ادله عقلیه قرار دادند.

سوال:

استاد: عرض کردم استصحاب شرعی است، اما اگر خاطرتان باشد گفتیم قبلاً استصحاب به حکم عقل نزد آن‌ها ثابت بود (قدیمی‌ها) بر همان اساس می‌گوئیم... ما داریم حرف آن‌ها را می‌گوییم. الان ما نمی‌خواهیم ارزیابی کنیم، می‌خواهیم بگوییم براءت عقلی به معنای متعارف در زمان ما، گویا سابقه‌ای تا زمان وحید بهبهانی ندارد اعم از این که تعبیر براءت عقلی را به کار برده باشند یا نبرده باشند. عبارات و کلماتی را مورد استفاده قرار دادند که مشعر به این است که به براءت عقلی توجه داشتند. اما واقعش این است که وقتی در کلمات آن‌ها دقت می‌کنیم، می‌بینیم که آنچه آن‌ها گفته‌اند ارتباطی با «قیح عقاب بلایان» ندارد.

سوال:

استاد: قیح تکلیف بدون نصب دلیل، منطبق کامل نیست. قریب است.

۶. از زمان وحید بهبهانی، براءت عقلیه با این معنا و مضمون شهرت پیدا کرد که عقاب بلایان قبیح است. گفتند از نظر عقل، اگر کسی را به خاطر انجام ندادن کاری عقاب کنند، در حالی که هیچ بیانی هم نبوده، این قبیح است. البته این تقریباً فکر مسلط بر اصولیین از آن زمان به بعد بوده است. طبیعتاً در مکتب شیخ انصاری، این به عنوان یک عنصر، برجسته شد و مورد توجه قرار گرفت. اما از همان زمان، تشکیک‌هایی راجع به براءت عقلی صورت گرفت. از جمله این که برخی قائل شدند براءت عقلی در شبهات مفهومیه جاری نیست. برخی قائل شدند که براءت عقلی در شبهات موضوعی جریان ندارد؛ زیرا اصلاً وظیفه مولا نیست مصادیق را بیان کند. او وظیفه‌ای ندارد که مصادیق را مشخص و تعیین نماید. لذا ما در شبهات موضوعیه اصلاً نمی‌توانیم قیح عقاب بلایان را جاری کنیم. این تشکیک‌ها گاه‌گاهی بوده و البته برخی به طور کلی منکر «قیح عقاب بلایان» هستند.

۷. از میان معاصرین، کسی که «قیح عقاب بلایان» را به عنوان یک اصل اولی و حکم عقلی انکار کرده، مرحوم شهید صدر است. ایشان به کلی منکر براءت عقلی است. نظریه «حق الطاعه» هم که ایشان مطرح کرده، مبنایش رد «قیح عقاب بلایان» است. و البته «حق الطاعه» و «حق المولویه» است که ایشان بدان قائل است. ما این نظریه را مفصل بحث کرده، مورد نقد قرار داده و رد نمودیم که در ضمن کتاب «حکم» آمده و مستقلاً نیز چاپ شده که کتاب مختصری است و به صورت اجمالی این نظریه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بحث جلسه آینده

این یک گزارش اجمالی از سیر تطور براءت عقلی بود. اما نکته دیگری هم مهم است و آن این که: مستند این براءت عقلی چیست؟ شما به چه دلیلی می‌گویید عقاب بلایان قبیح است؟ یا کسانی که می‌گویند، همه به یک دلیل استناد می‌کنند یا ادله آنها متفاوت است؟ یک اشاره‌ای هم به این‌ها می‌کنیم و إن شاء الله وارد بحث از براءت شرعی می‌شویم.

«والحمد لله رب العالمین»